

# تربیت

## و خود جوشی

حجت الاسلام والمسلمین حائری شیرازی

□ برنامه‌هایی که برای اطفال گذاشته میشود باید با توجه به شناخت به روحیات و نیازهای آنها باشد، شما در مسئله تربیت بیش از هر مسئله‌ای باید دقیق باشید، شما نگوئید که مثلاً حیوانات بدون هیچ تخصصی بچه‌های خود را تربیت می‌کنند پس ما انسانها هم می‌توانیم بدون تخصص مربیهای خوبی باشیم. من قبول دارم که اولاد حیوانات خیلی زود به تکامل میرسند و چیزهایی را از والدین یاد می‌گیرند اما شما فکر می‌کنید این کار با چشم بسته و بی برنامه صورت می‌گیرد؟ اینطور نیست اگر پدر این حیوانات کوچک مسئله فرزند خود و دشمنان او را نمی‌داند خدای این دوتا می‌داند مسئله و بحث در این است که مربی در حقیقت خداست. آن آهوئی که بعد از ۵ روز یا ۱۰ روز که با مادرش گشت هیچ دونه‌ای به پای او نمی‌رسد و خیلی خوب دشمنانش را می‌شناسد و خیلی خوب غذایش را انتخاب می‌کند او از یک هدایت درونی واسع و جامع الاطراف برخوردار است که شما اسمش را قوانین طبیعت می‌گذارید و یکی از لغزشهای ما که فرزندان را گرفتار مادیات می‌کند این است که ما اذن الهی و اجازه الهی و تربیت الهی را بنام قانون و بنام خلقت و بنام شدن و بعنوان یک امر طبیعی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی



تلقی می کنیم و از کنارش رد می شویم و می گوئیم خودش می شود و شیطان کلاه عجیب و بزرگی را به سر ما می گذارد وقتی به ما می گوید این سنگ خودش افتاد خودش یعنی چه؟ شما امروز نمی گوئید زمین او را جذب کرد و نمی گوئید هم زمین جذب کرد چون شما موحدید. می گوئید که خدا زمین، زمین را چنین آفرید که جذب کند و در سرشت زمین قرار داد که این قوانین از آن نشأت بگیرد. شما امروزه به این نکته رسیده اید که تصمیمات بزرگی را خدا در وقت ساختن زمین و طبیعتی که به زمین داده و غریزه ای که به زمین داده دخالتهای خود را انجام داده که این دخالتها بعنوان قوانین طبیعی تلقی میشود شما باید به بچه های خود بفهمانید که دست خدا از پشت حجاب قانون بینند و از پشت پرده قانون و طبیعت بتوانند انگشت خدا را که فعالیت می کند بشناسند و گرنه کور خواهند شد به همه چیز می گویند این یک عامل دارد و فعل و انفعال طبیعی خودش می شود، و خدا می کند، مطرح نخواهد بود. این مسئله در تربیت نوزادان حیوانات است، یعنی خدا تربیت می کند از درون هدایت غریزی و از درون احساسات داخلی بخود حیوانات است. پس اینجا هم قوانین ذره به ذره رعایت میشود هم واقعیات رعایت میشود و هم عوامل

موجود شناخته شده و هم براساس مجموعه عوامل تصمیم گرفته شده است. ولو اینکه آهو متخصص در هیچ فنی نباشد دکتر در رشته تربیتی نباشد صاحب تجربه در مسائل مختلف نباشد، جهان بینی نداشته باشد بحث این است آنکه در وجود او این هدایت را گذاشته، جهان بینی مافوق همه جهان بینی ها را دارد و واقع بینی مافوق همه واقع بینی ها دارد پس خودتان را با او مقایسه نکنید که او بر خوردار از شعور درونی هست که از هر جهت غنی است و بگوئید چون او دوره نمی بیند ما هم می توانیم بچه هایمان را تربیت کنیم. اگر بگویند مثلاً اینکه مسئول امور پرورشی شده دوره کجا دیده و آموزش کجا دیده می گویند فلان آهو کجا دوره دیده که بچه تربیت کند نه انسان یک حساب دارد و حیوان یک حساب، او متصل به یک شعور درونی غنی هست که فلان مسئول امور تربیتی فاقد آن دستگاه است شما ببینید حس بویائی حیوان را کدامیک از اما انسانها داریم او بوی انسانها از چند فرسنگی می فهمد شما چه خبر دارید؟

ت کوچک را از فاصله دور می بیند. دور بینی او، تیز بینی او، حساسیت او، شعور مرموز که او را به سمت غذای خودش رهبری می کند برای جاذبه و او را نسبت به دشمن

خودش حساس می کند بعنوان دافعه، جاذبه اش در حد اعلی و دافعه اش در حد اعلی است. خوب البته یک مربی پرورشی این گونه دستگاہها در وجودش نیست پس بی محابا که نمی تواند بی گذار به آب بزند. باید مطالعه کند، باید بررسی کند. مثلاً بگوئید فلان دیپلم را در کجا گرفته و لیسانس را در کجا و مسئله اش را در کجا و این امور پرورشی این تخصص را کجا گرفته دیگر تخصص لازم نیست، نه تخصص لازم است دوره دیدن لازم است کتابهایی در این زمینه مطالعه کردن لازم است، لازم هست و کافی نیست باید استاد ببیند و بداند که چگونه باید با بچه برخورد کرد شما می گوئید این پدر و مادرها که بچه ها را تربیت می کنند کجا دوره دیده اند همه بدبختیها به خاطر همین دوره ندیدنهاست که بچه ها ضایع میشوند. این بچه ها که گروهکی میشوند بخاطر پدر و مادرهاست که دوره آموزش اسلام را ندیده اند، که چگونه بچه ها را مسلمان باریاورند. شما می گوئید آنها نیکه دوره دیده اند چرا بچه هایشان گروهکی شدند؟ آنها نیکه عالم بودند آنها نیکه بزرگوار بودند چرا؟ آنها هم علت دارد آنها هم برای اینکه به بزرگان گفتند اینها خطر دارند کسی توجه نمی کرد، یکی دوتا از بچه های بزرگان اینطور شدند تا آنها رسیدند به

اینکه خطر چگونه است آن موقع به فکر افتادند. و این ریشه کنی هائی که می شود از برکت اینکه چندتا از بچه بزرگان خراب شد تصمیمات قاطع گرفته شد و اگر یک روزی ببینید که نسبت به اعتیاد و مواد مخدر مسائل دیگر تصمیمات خوب و قاطع گرفته شده حتماً متوجه باشید یک یا چند تا از بچه های بزرگان معتاد و قاچاقچی ... شدند و آنها فهمیدند که مردم وقتی می گفتند آه چه می کشیدند. آن هم یک نعمتی، است بلا نیست و اگر بلا باشد در آن بلا یک نعمتی است مافوق همه نعمتها و در روایت داریم در هر بلائی نعمتی است که بر آن بلا محیط است.

هیچ بلائی نیست مگر اینکه در درون آن بلا نعمتی است که بر آن بلا محیط است، مثلاً بچه فلان آقا کمونیست شد این بلا نیست و درون آن نعمتی است که محیط بر آن بلا است و آن اینکه احساس خطر نکنند نسبت به اینها و جدی بگیرند خطر آنها را و برای مقابله با آن تصمیمات قاطع از نظر تربیتی و از نظر محاکم قضائی یا از نظر جهات دیگر بگیرند.

خوب این فساد هائی که می آید و بچه ها به آن مبتلا میشوند اینها هم جزو بلا هائی است که شما دیدید و ما می دانیم در بچه ها فلان فساد اخلاقی نفوذ کرده، در داخل خانه گرفتار فساد

اخلاق شدند و در بیرون و در کلاس دچار میشوند این بلیه است و نعمتی در آن است که بر آن محیط است و آن این است که شما را بیدار کند متوجه کند و احساس وظیفه کنید و الان برای برنامه های تابستانی اینها بخواهید برنامه ریزی کنید که با اینها چکار کنید و آن چیزی که شما را به فکر انداخته که بروید عمل کنید احساس خطر هائی بود که در نتیجه دیدن فساد اخلاق بچه ها شما این احساس را پیدا کردید. باید بیدار باشید و خود را با آهو مقایسه نکنید که او بچه هایش را خوب تربیت می کند و مغرور به تربیت اولادها نشوید و بگوئید مگر معلمها و پدر و مادرها همه دوره تربیتی دیده اند باید ببینید چون مسلمانند و مسلمان باید آشنا به مسائل تربیتی باشد اصلاً اینکه در اسلام می گویند فلان رفتار پدر با بچه واجب است فلان رفتارش مکروه است و فلان رفتارش مستحب است اینها اصلاً مسائل تربیتی است اسم خوب برای بچه ها بگذارد جزء حقوق بچه هست حالا اگر قد بچه ای کوتاه بود نگوید کوتوله یا بچه قدش بلند بود نگوید رضا دراز، لقب زشت گذاشتن یک چشمش یک جور ببیند و یکی چشمش میشی است این جور ببیند عیب بگیرد مثلاً دماغش مثل خرطوم فیل یا پایش شتری است این جزء حقوق والدین است که یک والدی این

عبارتها را نگوید، کنایه نزند، زخم زبان نزند احترام به فرزندش بگذارد، شخصیت به او بدهد توهین به او نکند، تحقیرش نکند، نفرینش نکند، اینها مسائل تربیتی است. مال حیوانات را خدا با شعور درونی یادشان داده و مال انسانها را، هادی را در بیرون و درون، هر دو گذاشته عقل در درون و انبیاء در بیرون هر دو هادی ما هستند و خداوند از دو جناح هجوم هدایتی خود را نسبت به ما انجام میدهد.

اینرا هجوم تلقی نکنید یعنی مدد رسانی و کمک رسانی خدا را، خدا دوتا دست ما را گرفته و هدایت می کند عقل بعنوان یک دست و انبیاء بعنوان یک دست با هر دو دست ما را گرفته اند. عقل دست خداست که مدد ماست و انبیاء هم دست خداست که مدد ماست خدا با دوتا دست زیر بغل ما را گرفته که ما را از خاک بلند کند یکی با دست عقل و یکی با دست انبیاء. عقلی که در وجود ماست بدالله است و با آن ید زیر بغل ما را می گیرد و بلند می کند انبیاء و وحی آنها دست دیگر خداست که زیر بغل ما را می گیرد یعنی خدا خواسته ما را با احترام بلند کند و دوستی ما را گرفته، خدا ما را یک دستی نگرفته یک دستش هم همه چیز است اینکه قرآن میگوید: **بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ** که



دست او باز است. **يُنْفِقُوا كَيْفَ يَشَاءُ**، هر جور بخواهد انفاق کند می کند. این هدایت الهی است.

این هدایت الهی، ما هم باید در تربیت فرزندانمان هم از عقل و هم از وحی استفاده کنیم آنچه را که در روانشناسی می فهمیم و درک می کنیم نه اینکه بر اساس فلسفه ماتریالیستی تحلیل می کنیم، بلکه بر اساس تجربیات عینی بدست آورده ایم بعنوان دستورات عقل و تشخیصات خودمان از آن استفاده میکنیم. مثلاً اگر در روانشناسی به این نتیجه رسیده ایم که اگر بچه را در دهشت بزنی اثر سوء می گذارد، خوب نزنید عقل هم میگوید نکنید. این کار را روانشناس هم بگوید مگر کفر است. یک چیزی را علم فهمید مگر بد است. طب به این نتیجه رسید که فلان گیاه سمی است اگر خوردید می میرید، خوب نخورید. همین چیز سمی در فلان اندازه برای فلان مرض دواست مصرف کن، خوب بخور. یک چیز ممکن است در حد زیادش جزء سموم باشد و در حد کم جزء داروها باشد. تشویق بمقدار کم جزء داروهاست و در حد زیاد جزء سموم است.

تویخ در حد کم جزء داروهاست و در حد زیاد جزء سموم است. استرکینین هم همینطور است چند صدم گرمش جزء داروهای معالج است

مازاد بر آن جزء سموم است سم قاتل است. با یک ذره آن میتوان چند هزار نفر را کشت شما در تشویق و تنبیه بدانید با یک داروی سمی دارید. معالجه می کنید. حد را نگه دارید. بچه ها را میخواهید تنبیه کنید می زنید به حد کشتن. یعنی چه؟ هر چه زورت رسید؟ هر چه دودت فرو نشست؟ این سم است، تونمی زنی که بسازی میخواهی خودت استراحت کنی. هر وقت پدر به خشم آمد بچه را بزند این غلط است هر وقت خشم ساکن شد بزنی که از اعتدال خارج نشوی برای ساختن او بزنی نه برای ساختن خودت، نه برای خلاصی خودت بچه را اینجوری تربیت می کنی بعد میخواهی اگر حکومتی مثلاً جائری پیدا شد و یک نهیب به او زد دلش بلرزد. تو خودت مقدماتش را فراهم کردی. آنهائیکه حکومت دیکتاتوری در خانه پیاده می کنند بچه هایشان را مستعد حکومت دیکتاتوری در آینده می کنند. آنهائیکه دیکتاتوروار بچه هایشان را تربیت می کنند مواظب باشند بچه هایشان در حکومتهای دیکتاتوری سازگار خواهند بود و در حکومتی که آزادی بدهد ناسازگار و ماجراجو خواهند شد. الان حکومتهای عربی حکومتهایی که ادعا میکنند حکومت اسلامی هستند این ممالک که وجود دارد اینها یک ریشه فساد

**\* هیچ بلائی نیست مگر اینکه در درون آن بلا نعمتی است که بر آن بلا محیط است.**

**\* خداوند از دو جناح هجوم هدایتی خود را نسبت بما انجام داده است، جناح بیرونی (پیامبران) و جناح درونی (عقل)**

**\* آنهائیکه در منزل، حکومت دیکتاتوری دارند، فرزندانشان را مستعد حکومت های دیکتاتوری در آینده می نمایند.**

**\* باید از تمام تذکراتی که اساتید روانشناسی با تجربه دقیق یافته اند و مربیان هم در تجربه هایشان بآن رسیده اند، بنحو مطلوبی استفاده شود.**



حکومتشان در فساد تربیتشان است بچه را نوعی تربیت کرده‌اند که اگر حکومت دیکتاتوری باشد مؤدب می‌شوند و اگر حکومت آزادی باشد، ماجراجو میشوند. اینها غلط است شما باید با دو دست با دست وحی و با دست عقل با دست تجربه و با دست وحی کمک بگیرید بچه‌ها را بلند کنید. از تمام تذکراتی که اساتید روانشناسی با تجربه دقیقشان یافته‌اند و شما در تجربه‌هایتان به آن نتیجه رسیده‌اید استفاده‌های خوب بکنید اشکال ندارد. مثل تجربه‌های طب است. روانشناسی منهای تحلیلهای ماتریالیستی تجاربخ خوب است و قابل استفاده است منتهی نباید اکتفا کنید به همانها، باید ملتزم باشید به احکام شرع. حدود شرعیه را رعایت کنید در شرع می‌گوید که طفل باید تحت ولایت والدین باشد پس شما که میخواهید در تابستان از بچه‌ها دعوت کنید باید اول حضور والدین‌شان، رضایت والدین و اذن والدین در کار باشد و شما باید به نمایندگی از والدینشان به آنها ولایت کنید چطور شما معامله طفل را می‌گوئید اشکال دارد، مگر اینکه به اذن والدینش باشد. دختری میخواست ازدواج کند آورده بودند خدمت امام که عقد کند، پدر دختر نبود، مادرش بود. امام به آن واسطه می‌گفت که پدرش راضی

**\* پیامبر اکرم (ص)، در حدّ  
یک فرمانده بزرگی که بر یک  
مجموعه نظارت داشته، با دقت  
و نظم فوق‌العاده بهمۀ اجزاء آن  
مجموعه سیطره داشته و  
رسیدگی می‌کرده است.**

است؟ گفت بلی راضی است. باز امام خطبه را نخواند گفت اگر راضی نباشد عقد باطل است. گفتند نه آقا نوشته‌گفته، باز امام چیزی نگفت باز وقتی میخواست عقد بکند برای بار سوم گفتند اگر رضایت پدر نباشد باطل است بعد عقد را انجام داد. ولایت را محترم بدانید از آنجا که میخواهید شروع کنید اولاً ولایت والدین، با والدین آنها صحبت کنید. اهدافتان را به والدینشان بگوئید به والدین اجازه دهید اگر خواستند والدین صالحی باشند به نمایندگی از بقیه والدین در بین گروههای شما همکاری کنند و در این نظارت شرکت کنند موافقت کنید. مثلاً ۲۰ یا ۳۰ ولی آمده بین آنها یکی را خودشان انتخاب کند که او وقت داشته باشد به نمایندگی از بقیه والدین نظارت کند بر رفتارشان با این بچه‌ها در تابستان، که ولایت پدر و مادر، ولایت اسمی نباشد ولایت رسمی باشد. مطلب دوم شما میخواهید بچه‌ها را آزاد بار بیاورید پس باید از حالا قوه انتخاب داشته باشند مثلاً شغل‌های مختلفی برای آنها میخواهید در نظر بگیرید، طرح کاد میخواهد یک برنامه داشته باشد، امور پرورشی میخواهد یک برنامه داشته باشد شما ببینید به کدام کار، و برنامه علاقمند هستند، ممکن است یک ورزشی را نپسندید باشند علاقمند نباشند شما بر

ایشان لازم میدانید یکبار آنها را در آن ورزش شرکت دهید مثلاً کوهنوردی نکرده که بتواند انتخاب کند و بین ورزشها انتخاب کند نگوئید انتخاب کند. یکبار بپرید کوه، طبیعت و کوه را ببیند راه رفتن را ببیند، تأثیراتش را در خود احساس کند بعد اگر خواست انتخاب کند و چند اکیپ بخواهند بشوند و تقسیم بشوند برای ورزشهای مختلف با آگاهی انتخاب کنند و سعی کنند وقتی میخواهند به ورزش بروند برای رفتن به کوه آنهایی که تجربه دارند، میگویند یک کفش مناسب میخواهد به این چیزها احترام بگذارید نگوئید اینها برنامه طاغوتی است غلط است.

طاغوت آنست که میگوید مطابق قانون نباید باشد آن است که میگوید به قواعد علمی توجه نکن این طاغوت است. قواعد علمی یعنی قواعد الهی، قواعد علمی یعنی قوانین طبیعت قوانین طبیعی یعنی اذن الله.

اذن الله یعنی اراده الله، اهمیت دادن به این مسائل، اهمیت دادن به امر الهی است. مثلاً شما میگوئید حتماً باید با این کفش برویم کوه بله باید با این کفش بروید. مثلاً من بگویم باید نعلین کفش پیغمبر باشد، تقصیر خودم است. بگویم عبالباس پیغمبر، بود حتماً میخواهم با عبا بروم جالا اگر دست و پایم را گرفت از کوه

پرت شدم، مگر پیغمبر گفته وقتی خواستی از کوه بالا بروی با عبا برو. مگر او وقتی میخواست کوه برود با عبا میرفت؟ با لباس مخصوص خودش میرفت. کلاه مخصوص دیدار با سفرا داشت. لباس مخصوص داخل خانه داشت، لباس برای نماز داشت. درست است تشریفات داخل خانه خیلی سنگین نبوده یک پوست بوده که گاهی زیر می انداخته و گاهی رو. اهمیت داشته که چه لباسی بپوشد. حضرت وقتی میخواست به سفر برود مسواک، شانه، آینه، سوزن و ریسمان، سرمه و سرمه دان، عطر و روغن، اینها را همراه خودش می برد اینها جزء ابزار سفرش بود. شب که میخواست بخوابد ظرف آب که میخواهد وضو بگیرد یا غسل کند به اندازه کافی بالای سرش می گذاشت و آماده میکرد. اینها برنامه کارش بود. روزی که وارد مکه شد برای فتح دوازده هزار نیرو که بیشترین نیروئی بود که برای اولین بار بسیج کرده و میخواست داخل مکه که وارد میشود درگیری نشود، و کار خیلی حساس بود میخواست خونریزی نشود و احترام حرم را حفظ کند. خیلی حواسش جمع بوده که نیروها تندروری نکنند، شعارهایی که میخواهند بدهند تحریک کننده نباشد، وقتی وارد شد قبل از ظهر، غسل و ورود مکه را از قلم نیانداخت برایش پرده زدند همانجا آب

برداشت و با همان ظرف آب غسل کرد حضرت به کارهایشان به نظمش می رسید وقت تلف کن نبوده چون وقتش را تلف نمی کرده و به لهو و لعب نمی گذرانده به همه کارهایش می رسیده ولی ما نود درصد کارهایمان حرفهای لغو و کارهای لغو و بی برنامه و بی احتیاج بوده که برکت عمر ما را از بین می برد شما میخواهید تابستان برنامه داشته باشید اول لغویات و لغویات را مشخص کنید، ورزش جزو لهو و لعب نیست، کوهنوردی جزو لهو و لعب نیست، بازی جزو لهو و لعب نیست، برای بچه ها جدی است برای شما بازی است، برای او امری حیاتی است با دو تا سنگ بچه بازی می کند اینها را به هم نزید ابتکارش را نشکنید. برای شما چیز کوچکی است برای او چیز بزرگی است. اهمیت بدهید به آن، این مسئله ای که شما در آینده دارید. شما میخواهید با بچه ها چکار کنید؟ بچه ها را چگونه بسازید؟ نظم را بساویرید برای بچه ها، برنامه های تابستانی یکجور باشند، خوش قولی و برنامه ها را درست و به موقع انجام دادن توسط، خودتان سعی کنید داشته باشید.

آنها هم داشته باشند، من ممکن است به شما بگویم فلان وقت می آیم بخاطر مجموعه گرفتاری که دارم دیرتر برسم، درست است اما پیغمبر شما مثل

نبوده او جزئی و کلی امور را بایک  
 سمومیت قوی می رسیده گاهی کار از  
 ان ما خارج است اما او در فرماندهی  
 به بوده به مجموعه برنامه می رسیده  
 بیطره داشته، سلطه داشته بر کار  
 خودش، اینجا معصوم را با غیر معصوم  
 میشود مقایسه کرد. جزء عصمت او  
 نیست. دقت او از عصمت اوست.  
 نظم اوست و از انضباط اوست و  
 نما خودتان سعی کنید. ما کسانی  
 هستیم که در این لجن زارهایی که از  
 بی نظمی و بی ترتیبی و نرسیدن و  
 تأثیرات سوء استعمار و تربیتهای  
 فرهنگی که استعمار داشته یک  
 لجنزاری بوده که هر کسی توانسته تا  
 یک حد خودش را از این لجنزار بیرون  
 بیاورد. امام توانسته تمام قامت بیرون  
 بیاد و خودش را تمیز تمیز کند. یکی  
 تا کمرش هنوز در لجنزار است. شما  
 که میخواهید مدینه فاضله درست کنید  
 یعنی از بی نظمی، از برخورد غیر علمی  
 با مسائل، از برخورد غیر عینی با مسائل،  
 از برخورد غیر واقعی با مسائل، باید  
 احتراز کنید تا بتوانید موفق باشید.  
 بچه ها که با شما کار می کنند  
 مسئله ای که مشکل است، کار برای  
 اینها عار است و بیکاری زرنگی، مثلاً

یکی طرفها را بشوید و این یکی از زیر  
 کار در برود فکر میکند زرنگی کرده و  
 آنکسی که کار کرده می گویند این  
 آدم بی دست و پایی است. این اشتباه  
 است شما این تصور را در ذهن بچه ها  
 بشکنید که، کار در رفتن را زرنگی  
 بدانند. چیز قبیح را جمیل بدانند.  
 زرنگی کرده یعنی جمیل است یعنی  
 قشنگ است یعنی خوب است. زشت  
 شده زیبا، کار کرده یعنی استقبال  
 کرده ایشار کرده، تحمل کرده است.  
 حالا بگویند اصلاً نمی فهمد هر چه  
 گفتند طرفها را بشوی رفت شست  
 گفتند برو جارو کن رفت جارو کرد.  
 فردا اگر بگویند بنشین پنبه دوزی اینها  
 را بکن می کنند. خوب، شده بد،  
 کار کشته شده و تشنه بار بیاورید بچه ها  
 را که سبقت بگیرند برای کار کردن نه  
 سبقت بگیرند برای فرار از کار وقتی  
 میخواهند بیایند سر کلاس با مسابقه  
 بیاند و وقتی میخواهند خارج شوند با  
 آرامش خارج شوند شما می بینید  
 مستحب است وقتی انسان می آید در  
 مسجد پای راست را بگذارد و وقتی  
 میخواهد بیرون برود پای چپش را. پای  
 راست علامت آقا و آقا و آقا است یعنی با  
 قوت و با نشاط بیاید، پای چپ علامت  
 کراهت است یعنی با بی میلی از  
 مسجد بیرون می روم و با رغبت می آیم  
 به مسجد، کلاس هم همینطور است  
 باید با شوق بیاید و بایی میلی برود  
 بیرون نه با شوق بیرون برود یعنی هنوز  
 اشتهای کلاس ماندن را داشته و  
 کلاس تعطیل شود.  
 «والسلام علیکم و رحمة الله و  
 برکاته»

دیدگاههای تربیتی

ائمه اطهار (ع)

بخش اول

بقیه از صفحه ۱۵۳

تا فرد منضبط شود این امکان پذیر  
 نیست. و حفظ این دستورات برای  
 موارد و امور مختلف مشکل است.  
 شما دستگاه خواست خویش را  
 درست کنید آنوقت می بیند که بجای  
 حفظ آنهمه دستور، قلب شما، این  
 پایگاه مهم وجودی شما، به شما، از  
 درون فرمان می دهد.  
 طرح تربیت از بیرون  
 برانسان، اگر مناسب باشد،  
 برای کودکی خوبست چون فرد  
 انسان را بر عمل قادر می سازد و تن  
 انسان وقتی بالغ شد یکسره از نفس  
 عاقل و منظم معتقد و مؤمن، فرمان  
 صادر می کند و انسان در هر جا با  
 عنایت به بینش، و مناسب همانجا،  
 خود را نظام می دهد.  
 و نفس که عدل شد، همه جا  
 فرمانهای عدل می شوند و اجراهایش  
 نیز اجرای عدالت است، و کفایت  
 که نفس، عارف و مؤمن و عالم باشد  
 تا تمام فرمانها بطور مطلوب  
 صادر گردند. و این ساده ترین راه برای  
 تربیت است و لذا پیامبر (ص) درباره  
 علی (ع) می فرماید: «عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ  
 وَالْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ» یعنی علی (ع) عین  
 حق و عدل است.  
 و یا در جای دیگر می فرمایند  
 «عَلِيٌّ صِرَاطٌ»؛ یعنی: علی راه است.